

مجله

با من در و دیوار به آواز آید

گزیده هشتصد سال
رباعی اقلیم کرمان

ای وقت تو در گوش و آواز آید
تا آن وقت که در گوش آید
وضع تو گویا این است که
مهرنگ با این آواز آید

مهرنگ

به کوشش و گزینش
سید علی میرافضلی



خرد

و

جان

خداوند

نام

به



- < سرشناسه: میرافضلی، سیدعلی، ۱۳۴۸-، گردآورنده
 < عنوان و نام پدیدآور: با من در و دیوار به آواز آید، گزیده هشتصدسال
 رباعی اقلیم کرمان/ به کوشش و گزینش سیدعلی میرافضلی.
 < مشخصات نشر: رفسنجان: نشر مسین، ۱۴۰۱.
 < مشخصات ظاهری: ۳۲۶ص، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
 < فروست: میراث رباعی فارسی؛ ۱.
 < شابک: ۹-۳-۹۲۸۶۷-۶۲۲-۹۷۸
 < وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 < یادداشت: کتابنامه، ص. [۳۱۴] - ۳۲۶.
 < عنوان دیگر: گزیده هشتصد سال رباعی اقلیم کرمان.
 < موضوع: رباعیات فارسی-- ایران-- کرمان
 Quatrains, Persian-- Iran-- Kerman
 < رباعیات فارسی-- مجموعه‌ها
 Quatrains, Persian -- Collections
 < شاعران ایرانی-- کرمان (استان)-- سرگذشت‌نامه
 Poets, Persian-- Kerman (Province)-- Biography
 < رده‌بندی کنگره: PIR۴۰۹۵
 < رده‌بندی دیویی: اف۸/۹۷۰
 < شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۱۶۲۳۵
 < اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

بامین در و دیوار به آواز آید


گزیده هشتصدسال
رباعی اقلیم کرمان

به کوشش و گزینش
سیدعلی میرافضلی



سنت
مسنین

پیشکش می‌شود به:
مادرم، همسر
خواهران و دخترانم
و همهٔ زنان سرزمین ایران |

< «میراث رباعی فارسی» ۱	
< با من در و دیوار به آواز آید	
< گزیدهٔ هشتصدسال رباعی اقلیم کرمان	
< به کوشش و گزینش سیدعلی میرافضلی	
< مدیر هنری: مجتبی احمدی	
< چاپ و صحافی: تابش	
< چاپ اول: ۱۴۰۱ شمارگان: ۵۰۰ نسخه	
< نشانی: رفسنجان، صندوق پستی ۱۴۵	
< تلفن: ۹۳۱۵-۳۹۱-۰۹۱۳	
< نشانی الکترونیک: MESINPUB@CMAIL.COM	
< همهٔ حقوق محفوظ است.	

< رباعی، یکی از قالب‌های جاودانه و جادوانه زبان فارسی است و شاهکارهای ارزنده‌ای را به جهان اندیشه و ادب معرفی کرده است. این تازگی کهنسال، همچون اخگری ریشه‌دار، در زمان و زبان درخشیده است و درخشش لحظه‌ها و واژه‌ها را با روح بی‌کران خود، ماندگار کرده است. اندیشه‌ورزان بزرگی همچون حکیم عمر خیّام، عطار نیشابوری، مولانا جلال‌الدین، افضل کاشانی، اوحد کرمانی و بیدل دهلوی، با رباعیات خود، سرمایه‌ای گرانبمایه برای تاریخ فکر بشری فراهم آورده‌اند که بازخوانی و بازنگری آن، کاری ضروری است. مجموعه «میراث رباعی فارسی» بدین نیت منتشر می‌شود که کتابخوانان پیگیر را با دستاوردهای هزارساله تاریخ رباعی فارسی رو در رو کند. این مجموعه، در پی احیا و عرضه دفترهای رباعی، منتخب رباعیات شاعران بزرگ و اثرگذار، رباعیات متعلق به جریان‌های دوران‌ساز و مقاطع تاریخی، و گزیده آثار رباعی‌سرایان اقلیم‌های زبان فارسی است. >



گزارشی از پیشینه رباعی کرمان	۰۰۹
تنفس در دوران طلایی رباعی	۰۱۰
حال و روز رباعی در زمانه غزل	۰۱۱
رباعی کرمان در دربار تیموریان	۰۱۲
کرمان در بزرگراه ایران و هند	۰۱۳
دوران بازگشت	۰۱۵
کرمان و رباعیات سرگردان	۰۱۶
درباره مجموعه حاضر	۰۱۹
گزیده رباعی کرمان	۰۲۲
امیر فخرالدین مسعود	۰۲۳
افضل الدین کوهبنانی	۰۲۵
اوحدالدین کرمانی	۰۲۸
طیان بمی	۰۶۱
صدر کرمانی	۰۶۲
حسن شهرویه	۰۶۳
فخرالملک وزیر	۰۶۵
امام مجدالدین کرمانی	۰۶۶
پادشاه خاتون	۰۶۷
ناصرالدین منشی	۰۶۹
عمادالدین اکرم	۰۷۰
ابوبکر کرمانی	۰۷۳
خواجوی کرمانی	۰۷۴
میر کرمانی	۰۸۱
عماد فقیه	۰۸۳
شاه شجاع	۰۸۸
محمود زنگی عجم	۰۹۳
قطب الدین قلندر	۰۹۴
شاه نعمت الله ولی	۰۹۵

رحیمی کرمانی	۱۰۰
علاءالدین کوکبی	۱۰۱
یحیی مروارید	۱۰۳
عبدالله مروارید (بیانی)	۱۰۴
عبدالباقی صدر	۱۱۰
حسن خطیب	۱۱۱
ضیاءالدین کرمانی	۱۱۲
قسمی افشار	۱۱۴
شمسالدین خبیصی (فهمی)	۱۱۷
عبدالله وصفی	۱۲۰
مظفر بیگ رنگرز	۱۲۱
عاشقی کرمانی	۱۲۲
مرادبیگ کرمانی	۱۲۳
عبدالسلام پیامی	۱۲۴
فضلی بمی	۱۳۱
سخی کرمانی	۱۳۳
باقی کرمانی	۱۳۵
ترابن کرمانی	۱۳۶
محمد امین وجدی	۱۳۷
دده غیری	۱۳۸
تائب کرمانی	۱۳۹
عبدالله امانی	۱۴۰
قیدی کرمانی	۱۴۱
میرزا علی فایض	۱۴۲
محمد علی صوفی	۱۴۴
سید احمدی	۱۵۸
ملا علی کرمانی	۱۵۹
والی کرمانی	۱۶۰
وحدت کوهبنانی	۱۶۶
نجدی کوهبنانی	۱۶۷
همام کرمانی	۱۶۸

حسن غیور	۱۶۹
اصغر کرمانی	۱۷۲
شکیبای کرمانی	۱۷۳
بی بی حیاتی بمی	۱۷۵
مظفر کرمانی	۱۷۷
معطر علی شاه	۱۸۰
رونق علی شاه	۱۸۱
درویش صافی	۱۸۴
ظهیرالدوله طغرل	۱۸۵
اخگر کرمانی	۱۸۶
علیرضا بردسیری	۱۸۷
مظهر بمی	۱۸۸
میرزا کاظم ظفر	۱۸۹
افسر کرمانی	۱۹۰
محمد رفیع منشی	۱۹۲
محمد علی منشی	۱۹۳
قاسم بردسیری	۱۹۵
ابوتراب مستعان	۱۹۶
فؤاد کرمانی	۱۹۷
ادیب قاسمی	۲۰۴
یادداشت‌ها	۲۰۸
درباره شاعران این مجموعه	۲۳۶
فهرست رباعیات	۲۷۸
نمایه نام‌ها	۳۰۰
فهرست منابع	۳۱۶

گزارشی از پیشینهٔ رباعی کرمان

< شعر کوتاه، به مفهوم عام این اصطلاح، از چند منظر قابل بررسی است: فرم، محتوا، گونه‌ها، دوره‌های تاریخی، شاعران اثرگذار. در یک تقسیم‌بندی کلی، می‌توان شعر کوتاه فارسی را در سه گروه جای داد: شعر کوتاه کلاسیک، شعر کوتاه مدرن و کوه سروده‌های بومی. این تقسیم‌بندی، هم جنبهٔ تاریخی دارد و هم انواع شعر کوتاه را در بر می‌گیرد. رباعی، یکی از گونه‌های رایج و مشهور شعر کوتاه است که پیشینه‌ای هزار ساله دارد. اقلیم پهناور کرمان، با وسعت فرهنگی و تنوع زبانی بی‌مانند خود، در هر سه گروه شعر کوتاه، همواره از اقلیم‌های پیشرو و اثرگذار بوده است. از آنجا که اقبال به شعر کوتاه در چند دههٔ اخیر فزونی یافته است، بررسی ریشه‌های تاریخی آن می‌تواند درک ما را از این جریان ادبی ژرف‌تر و بهتر کند.

شعر کوتاه کلاسیک را می‌توان در چهار قالب تک‌بیت، قطعات کوتاه، دوبیتی و رباعی جای داد. از این چهار گونهٔ شعری، اهتمام شاعران کرمان در «رباعی» بسیار چشمگیرتر و درازدامن‌تر به نظر می‌آید. ویژگی اصلی حرکت

رباعی در اقلیم کرمان، حضور پیوسته و استمرار همیشگی آن بوده و توانسته است در طول هشت سده، گام به گام با جریان کلی رباعی فارسی حرکت کند. سابقه شعر دری به حدود ۱۲۰۰ سال پیش برمی‌گردد و مناطق خراسان و سیستان در همسایگی کرمان یکی از خاستگاه‌های اصلی شعر فارسی بوده است. همان گونه که در کتاب شاعران قدیم کرمان توضیح داده‌ایم، پیشینه شعر مکتوب اقلیم کرمان به سده ششم هجری برمی‌گردد و هیچ سندی معتبری که وضعیت شعر فارسی را در کرمان طی سده‌های سوم تا پنجم روشن کند، به دست نیامده است. به اعتبار اسناد موجود، کرمان، به مانند یزد و هرمزگان، هیچ نقشی در بالندگی شعر فارسی طی دوره‌های اولیه نداشته یا اگر داشته، اثری از این نقش، در صفحه روزگار باقی نمانده است. بنابراین، قدیم‌ترین شعرهایی که از شاعران کرمان به جا مانده، مربوط به نیمه دوم قرن ششم هجری است و سروده شاعرانی چون: امیرفخرالدین مسعود، شمس‌الدین بردسیری، افضل‌الدین کوهبنانی و اوحدالدین کرمانی است.

تنفس در دوران طلایی رباعی

قرن ششم و هفتم را می‌توان دوران طلایی رباعی فارسی نامید. در این دو سده، بزرگ‌ترین رباعی‌سرایان زبان فارسی ظهور کردند: حکیم عمر خیام نیشابوری، سنایی غزنوی، انوری، مهستی گنجوی، عطار نیشابوری، افضل کاشانی، اوحدالدین کرمانی، مولانا جلال‌الدین و کمال اسماعیل اصفهانی. در این دوره زمانی، سه رباعی‌نامه گروهی تدوین شد: مجمع‌الرباعیات، نزهة المجالس و سفینه کهن رباعیات. نزهة المجالس جمال خلیل شروانی که در اواسط قرن هفتم در شمال غرب ایران گردآوری شده، حدود ۴۰۰۰ رباعی از ۳۰۰ سخنور را در خود جای داده است که منبعی بزرگ برای شناخت رباعیات کهن و رباعی‌سرایان ایران محسوب می‌شود. بی شک، نامدارترین شاعر رباعی‌سرای

اقلیم کرمان، اوحدالدین کرمانی (د. ۶۳۵ ق) است که از چهره‌های سرشناس تاریخ تصوّف ایران است. وی در جوانی جلای وطن کرد و به عراق و ترکیه رفت و در آنجا پیروان بسیار یافت که به «اوحدیه» معروف شدند. از وی حدود دو هزار رباعی به جای مانده که تعدادی از آن‌ها جزو بهترین رباعیات زبان فارسی است. رباعیات اوحد در سده‌های هفتم تا نهم هجری مورد توجه محافل عرفانی و ادبی بود. مجموعه رباعیات اوحد توسط مریدان او گردآوری و تدوین شده و نسخه‌های کهنی از آن موجود است. یکی از بزرگان تبریز به نام امین‌الدین حاج بله (د. ۷۲۰ ق) گزیده‌ای از رباعیات اوحد فراهم آورده و شاگردش این گزیده را به سال ۷۲۱ ق در سفینه تبریز ثبت کرده است. برخی از رباعیات اوحد، میان او و شاعران دیگری همچون ختّام، ابوسعید ابوالخیر، مولوی و بابا افضل کاشانی مشترک است و در زمره «رباعیات سرگردان» به شمار می‌آید. رباعیات اوحد کرمانی چند نوبت در ایران و یک بار در ترکیه چاپ شده است. در این دوران، از امیر مسعود کرمانی، طیان بمی، افضل‌الدین کوهبنانی، حسن شهرویه و عماد اکرم نیز رباعیاتی به دست ما رسیده که بسیار مغتنم است. کرمان در قرن هفتم و در دوران حکومت قراختائیان، پذیرای شاعران بزرگی از سراسر ایران بود. از میان ایشان، مجدالدین همگر، امامی هروی، رفیع‌الدین محمود ابهری و فرزندش رکن‌الدین بکرانی در رباعی‌سرایی نیز ید طولایی داشتند. از مجد همگر حدود هزار رباعی باقی مانده که نام او را در ردیف پُرگوتترین رباعی‌سرایان تاریخ رباعی فارسی قرار داده است.

حال و روز رباعی در زمانه غزل

به سده هشتم هجری که می‌رسیم، اوج و هیجان رباعی تا حدودی فروکش می‌کند و به قالب غزل منتقل می‌شود. البته این تعبیر شاید چندان دقیق نباشد. در این عصر، شور رباعی‌گویی همچنان در شاعران هست، اما شور در

رباعی نیست. دغدغه‌های بلند، جای خود را به وسوسه‌های کوچک در حوزه زبان داده و در نتیجه آن، رباعی ماندگار در این دوران کم خلق شده است. در دوران حکومت آل مظفر در کرمان، سه شاعر بزرگ در این اقلیم به عرصه آمدند: خواجهوی کرمانی، عمادفقیه و میر کرمانی. در این قرن، قالب اصلی شعر زمانه، غزل بود نه رباعی و این سه شاعر نیز بهترین آثارشان را در قالب غزل پدید آوردند. در دیوان هر سه نفر، رباعیات نسبتاً خوبی نیز دیده می‌شود. در میان آن‌ها، خواجهو با ۴۳۵ رباعی، جزو رباعی‌سرایان پُرگویی عصر خود بوده است. وی در همه موضوعاتی که شاعران پیش از او درباره آن رباعی گفته‌اند، رباعی دارد: عشق و عرفان و اخلاق و حکمت و ستایش و نکوهش و موضوعات تاریخی و شخصی و اخوانیات. وی همه شیوه‌ها و شگردهای گفتن رباعی را نیز آزموده، اما در دمیدن روح تازه به فرم‌ها و فضاهای موجود و خلاقیت در به‌کارگیری شگردها، چندان کامیاب نبوده است. نه تنها خواجهو، که اغلب شعرای آن عصر در رباعی چنین‌اند. از این رو، ما رباعیات شاعران قرن هشتم را که می‌خوانیم، احساس می‌کنیم که بسیاری از آن‌ها را قبلاً در آثار رباعی‌سرایان پیشین به شکل شاعرانه‌تری دیده‌ایم. خواجهو نیز متأثر از جریان غالب رباعی در زمانه خود، شیوه اصلی رباعی‌سرایی‌اش را استفاده از عناصر آشنا و ریزبینی در مناسبات لفظی و بازی‌های زبانی قرار داده است. با همه این مسایل، رباعیات شاخص شاعران این عصر، همچنان جزو بهترین نمونه‌های تاریخ رباعی کرمان است.

رباعی کرمان در دربار تیموریان

هرات در قرن نهم کانون هنر و ادب ایران بود و برخی از بزرگان فرهنگ و سیاست از کرمان به این شهر کوچیدند و در دستگاه شاهان تیموری، نام و آوازه یافتند. رباعی‌سرای شاخص دوره تیموری عبدالله مروارید متخلص به بیانی

کرمانی است که مجموعه رباعیاتی از او به اسم مونس الاحباب باقی مانده و به چاپ رسیده است. برخی از رباعیات بیانی به بابا افضل کاشانی و ابوسعید ابوالخیر منسوب شده است. عبدالله مروارید منشی سلطان حسین بایقرا بود و در نوازندگی و خوشنویسی صاحب سبک به شمار می‌رفت. رباعیات مروارید، تا حدودی مورد توجه نسل او و نسل‌های بعدی بوده و تعدادی‌شان بی‌نام گوینده در متون دوره تیموری و صفوی، نقل شده است. اغلب این رباعیات، رباعیات مناسبتی و کاربُردی است و جنبه منشیانه آن‌ها بر گوهر ادبی‌شان غلبه دارد.

دیگر چهره ادبی عصر تیموری، علاءالدین کرمانی متخلص به کوکبی است که آثار منظوم و منثور او در حوزه عرفان اهمیت دارد. اما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. وی قصیده تائیه ابن فارض مصری (د. ۶۳۲ ق) را که جزو آثار عرفانی شاخص در ادب عرب است و به نظم السلوک شهرت دارد، به رباعی فارسی برگردانده است. این رباعیات، به دلیل ماهیت ترجمه بودن‌شان، کیفیت ادبی والایی ندارند. نگارنده، این رباعیات را تصحیح کرده است و در آینده نزدیک، عرضه خواهد داشت.

کرمان در بزرگراه ایران و هند

یکی از ایستگاه‌های مهم تاریخ رباعی فارسی که به تغییر رنگ و آهنگ آثار شاعران انجامید و نگاه تازه‌ای را وارد فضای ادبیات ما کرد، دوره‌ای است که از اواسط قرن دهم هجری آغاز شد و تا اواسط قرن دوازدهم امتداد یافت. این دوره، مقارن است با ظهور دولت صفوی در ایران و روی کار آمدن تیموریان، بابریان و عادلشاهیان در هند. با اینکه متداول‌ترین قالب شعری در دوره مورد بحث ما غزل است، اما شاعران زیادی سراغ داریم که رباعی را به عنوان حوزه اصلی فعالیت خود برگزیدند و از کثرت اشتها و اشتغال در این قالب، در

بین هم عصران خود، با القابی همچون «میر رباعی»، «شیخ رباعی» و «خواجه رباعی» شناخته شدند. رباعیات این دوره از لحاظ کمیت و کیفیت در خور بررسی جداگانه است. سحابی استرآبادی و بیدل دهلوی مجموعاً ده هزار رباعی گفته‌اند و جزو شاعران شاخص تاریخ رباعی فارسی هستند.

با اینکه در دوره صفوی از اقلیم کرمان چهره شاخصی برنیامد که در حد و اندازه شاعران طراز اول ایران باشد، ولی از لحاظ تعداد رباعی‌سرا، یکی از دوران‌های پُررفت و آمد تاریخ رباعی کرمان است. در این عصر، محمد علی صفوی کرمانی به رباعی‌سرایی شهره بود و ما در جست‌وجوهای خود، حدود ۷۰ رباعی او را به کف آوردیم. وی تخلص «صوفی» را در همه رباعیات خود به کار می‌گرفت. برخی از رباعیات او به شاعر همنامش محمد صوفی آملی نسبت یافته است. صوفی آملی در شعر «محمد» تخلص می‌کرد نه «صوفی». بعضی از تذکره‌نویسان به دلیل چند سال اقامت صوفی کرمانی در شیراز او را صوفی شیرازی نیز نامیده‌اند. برخی از شاعران گمنام کرمان در این دوره با تک رباعی‌های خود، معروف شدند: تائب، سخی، باقی و مظفربیگ رنگرز از جمله این شاعران هستند.

عبدالسلام پیامی کرمانی نیز در رباعی‌سرایی دارای سبک و سلیقه‌ای خاص بود که تا حدودی متأثر از طرز رباعی‌سرایی محوی همدانی و ظهوری ترشیزی است. پیامی، نوبتی به هند سفر کرد و در محافل ادبی آنجا شعرش مورد توجه قرار گرفت. یکی از رباعیات او بعدها به کاروان رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر پیوست. از دیگر مسافران هند، باید از فایض کرمانی یاد کرد که دیوانش باقی است و به چاپ رسیده است. رباعیات او، همپایه غزل‌هایش نیست. در دیوان والی کرمانی، رباعیات نسبتاً خوبی دیده می‌شود. میرزا حسن صاحب‌رقم کرمانی که «غیور» تخلص می‌کرد، از رباعی‌سرایان اواخر دوره صفوی است. وی یکی از خوشنویسان زبده کرمان در سده دوازدهم بوده است.

دوران بازگشت

شعر کرمان در دوره بازگشت ادبی، یعنی سده دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، شاعر ویژه‌ای به ادبیات ایران معرفی نکرد و به تبع آن، رباعی کرمان نیز در این دوران، از آفرینندگی و تابندگی افتاد. البته، روند درجا زدن که نام بازگشت به خود گرفت، مشکل کل جریان شعر فارسی در دوره زندیه و افشاریه و تا حدودی قاجار است و اختصاص به کرمان ندارد. طی این دوران، به سبب حضور پُررنگ گفتمان تصوّف خانقاهی در کرمان، شعر این خطّه پیوندی تنگاتنگ با نگرش متصوّفانه یافت. جریان تصوّف خانقاهی، متأثر از آموزه‌های شاه نعمت الله ولی بود که بُن‌مایه‌ها و چارچوب‌های فکری آن، از اندیشه‌های محی‌الدین ابن عربی، عارف و اندیشه‌مند نامدار سده هفتم هجری، و فلسفه وحدت وجود او تأثیر بسیار پذیرفته است. با اینکه اغلب چهره‌های شاخص تصوّف کرمان در این دو سده، در کار شعر گفتن، گرم‌رو و چالاک بودند و اشعار فراوانی از آن‌ها به جای مانده است، در رباعیات این دوره، خبری از تنوّع و تازگی نگاه و برخورد خلاقانه با زبان دیده نمی‌شود. می‌توان ادعا کرد که قریب به اتفاق شاعران این دو قرن در کرمان، جزو سرسپردگان طریق نعمت‌اللّهی بوده‌اند.

در دوره قاجار، ادیب قاسمی کرمانی (د. ۱۳۴۸ ق) مجموعه‌ای از رباعیاتش را با عنوان آتش‌زنه گرد آورد که مشتمل بر ۱۷۰ رباعی است و بیشتر صبغه عرفانی و اخلاقی دارد. کتاب خارستان ادیب قاسمی که به پیروی از گلستان سعدی نوشته شده است، شهرت زیادی دارد. آثار قاسمی از جهت ثبت لغات و اصطلاحات مردم کرمان و فرهنگ اجتماعی این دیار در ۱۵۰ سال پیش، حایز اهمیت بسیار است. اما چهره شاخص رباعی در دوره قاجار، فؤاد کرمانی است که بیش از ۵۰۰ رباعی سروده است و با اینکه اغلب رباعیات او در فضای تصوّف خانقاهی است، در میان آن‌ها تعدادی رباعیات متفاوت و پُرشور دیده

می‌شود. برخی از رباعیات فؤاد، او را در قامت یک منتقد اجتماعی تیزبین نشان می‌دهد و از جنبه مطالعات اجتماعی شعر فارسی در دوره مشروطه، بسیار ارزشمند است.

کرمان و رباعیات سرگردان

یکی از مسایل اصلی تاریخ رباعی فارسی، مسئله «رباعیات سرگردان» است. منظور از این اصطلاح، آن گروه از رباعیات است که در منابع مختلف، به نام چند شاعر روایت شده است. در تاریخ رباعی کرمان، رباعیات اوحد کرمانی، خواجه عبدالله مروارید و صوفی کرمانی بیش از دیگر شاعران این مجموعه، مدعی و معارض داشته است. همان طور که پیشتر گفتیم، برخی از رباعیات منسوب به اوحد کرمانی، میان او و ختیم، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، مولانا، سنایی، افضل کاشانی، عراقی همدانی و چند شاعر دیگر مشترک است. تعیین‌گونده واقعی تعدادی از رباعیات سرگردان واقعاً دشوار است، اما قرآینی وجود دارد که کمک می‌کند سراینده اصلی یک رباعی سرگردان را شناسایی کنیم. ما در بخش رباعیات اوحد کرمانی سعی کرده‌ایم رباعیاتی بیاوریم که احتمال بیشتری دارد از او باشد. از آنجا که این کتاب، برای مخاطبان عمومی علاقه‌مند به تاریخ ادب فارسی فراهم شده است، ورود به مباحث تخصصی مربوط به رباعیات سرگردان، موجب ملال یا بلا تکلیفی آن‌ها خواهد شد. از این رو، به موارد مشکوک نخواهیم پرداخت. با این حال، اگر رباعی به بیش از یک شاعر نسبت یافته باشد، آن موارد را به اشارت، در یادداشت‌های آخر کتاب، گوشزد کرده‌ایم. رباعیات مشکوک و مردود منسوب به برخی از شاعران کرمان کنار گذاشته شده که به آتش انتساب‌های نادرست دامن نزنند.

مثلاً رباعی زیر:

ای دوست! قبولم کن و جانم بستان
مستم کن و از هر دو جهانم بستان
با هرچه دلم قرار گیرد بی تو
آتش به من اندر زن و آنم بستان

در برخی منابع، به شاه برهان الدین خلیل فرزند شاه نعمت الله ولی منسوب شده است.^۱ در حالی که رباعی سروده مولاناست.^۲ دستنویس‌هایی که از کلیات شمس به جای مانده و حاوی این رباعی است، چندین دهه قبل از تولد شاه برهان الدین خلیل کتابت شده است و امکان ندارد که رباعی از این شخص باشد. محرابی کرمانی، در انتهای کتاب مزارات کرمان، این دو رباعی را بی نام گوینده نقل کرده است:

یارب! ز می محبتم جامی بخش
وز ساغر عشرتم سرانجامی بخش
کامم به تو جز غایت ناکامی نیست
ای غایت کام من! مرا کامی بخش

..

یارب! برهانی‌ام ز حرمان چه شود؟
راهی دهی‌ام به کوی عرفان چه شود؟
بس گبر که از کرم مسلمان کردی
یک گبر دگر کنی مسلمان چه شود؟

۱. رک. تذکره ریاض العارفین، ۶۸؛ تذکره شعرای کرمان، ۷۹. اوحدی بلیانی، رباعی را در بخش متقدمین تذکره‌اش به نام سید برهان الدین آورده و نوشته: «حقیقت وی را نیافتیم. از سخنش بوی رسیدگی به مشام می‌رسد» (عرفات العاشقین، ۷۰: ۲). شاید ریشه انتساب رباعی به برهان الدین خلیل، همین اشارت باشد.

۲. رک. کلیات شمس یا دیوان کبیر، ۸: ۲۳۱؛ مناقب العارفین، ۱: ۶۸

تذکره نویسانِ کرمانی این رباعیات را به سعید محرابی بخشیده‌اند؛ در حالی که هر دو، سرودهٔ نورالدین جامی (د. ۸۹۸ ق) سخنور نامدار دورهٔ تیموری است.^۱ یا این رباعی موجود در دیوان شاه نعمت الله ولی:

چون یوسفِ باغ در چمن می‌آید
بویی ز زلیخا سوی من می‌آید
یعقوبِ دلم، نعره‌زنان می‌گوید:
فریاد که بوی پیرهن می‌آید!

از رباعیات کهن است و حدود ۱۵۰ سال قبل از حیات شاه ولی، در مرصاد العباد نجم رازی آمده و نمی‌تواند سرودهٔ پیر ماهان باشد.^۲ یکی از فجایعی که در تاریخ ادبیات کرمان اتفاق افتاده، جعل تعداد زیادی شاعر کرمانی در کتاب فروغ افکار اثر سیداحمد افتخار کرمانی است. وی به سال ۱۳۲۸ شمسی در کتابی که نام بُردیم، تعدادی رباعی دستچین کرده، نام شاعر را با تغییراتی در اجزای اسم، به کرمانی تغییر داده و شاعر جدیدی آفریده است. متأسفانه، این شاعران جعلی پایشان به تذکرهٔ شعرای کرمان اثر زنده‌یاد عبدالله دهش و ستارگان کرمان اثر شادروان بهزادی اندوهجردی نیز باز شده است و در برخی تحقیقات، به این کتاب‌ها استناد کرده‌اند. رباعیاتی که به اسم حیرت کرمانی، شیخ ملا مظفر کرمانی، معین‌الدین کرمانی، میرزا محمدرفیع، رفیع‌الدین واعظ، میرزا ابوالحسن وحی، عنایت خان کرمانی، شریف جرجانی، غنی غافللی، مؤمنای کرمانی، میرزا صالح رضوی، میرنجات کرمانی، میرزا حسینخان الفت، صادقای کرمانی، محمدامین مجرم، میرنصرت

۱. رک. تذکره الاولیاء محرابی کرمانی، ۲۰۳؛ تذکرهٔ شعرای کرمان، ۱۹۷؛ تذکرهٔ شاعران کرمان (ستارگان کرمان)، ۸۳۳.

بهارستان و رسائل جامی، ۳۴۳؛ دیوان جامی، ۱؛ ۸۵۶.

۲. رک. کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، ۷۷۶؛ مرصاد العباد، ۲۲۳.

کرمانی، خواجه نعیم پاریزی، خلیفه سلطان کرمانی، میرزا مقیم همت کرمانی، میرخلیل بیگ کرمانی، میرزا خواجه عبدالله منشی، قاسم بیگ حالتی جوپاری، قاضی رشیدی کرمانی و چند تن دیگر در فروغ افکار آمده، همگی سروده شاعرانی دیگر است و ما چنین افرادی در تاریخ ادب کرمان نداشته‌ایم. شرح این ماجرا را بنده در مقاله‌ای مفصل با ذکر شواهد و اسناد متقن آورده‌ام و تکرار آن اینجا وجهی ندارد. غرض از یادآوری این مسایل آن بود که اگر علاقه‌مندان رباعی هنگام مطالعه تذکره‌های شعر کرمان رباعی زیبایی یافتند که جایش در این کتاب خالی است، آگاه باشند که ریشه در همین جعلیات گسترده یا انتساب‌های نابجا دارد.

درباره مجموعه حاضر

در این کتاب، ما گزیده هشتصد سال رباعی دیار کریمان را از نیمه دوم قرن ششم هجری تا یک صد سال اخیر (حدود ۱۳۴۰ ق) فراهم آورده‌ایم. در این گزیده، ۵۲۳ رباعی از ۷۰ شاعر کرمانی جای گرفته است. در تنظیم کتاب، تقدّم و تأخّر زمانی شاعران رباعی‌گوی رعایت شده است تا مخاطبین گرامی از سیر تاریخی رباعی در کرمان، چشم‌انداز روشن‌تری داشته باشند. بررسی رباعیات شاعران یک قرن اخیر (از ۱۳۰۰ شمسی تا امروز)، مجال دیگری می‌طلبد و نیازمند انتخاب جداگانه‌ای است که شاید روزی بدان پرداختم.

منظور از اقلیم کرمان در این گزیده، شهرهای قرار گرفته در استان پهناور کرمان است. شهر کرمان یکی از مناطق استان کرمان است و نه همه آن، و در روزگاران گذشته، در دوره‌هایی از تاریخ، اهمیت سیاسی و فرهنگی برخی از شهرهای استان کرمان، مانند سیرجان، بردسیر، بم و کوهبنان، از شهر کرمان

کنونی بیشتر بوده است. مخاطبان گرامی باید به این نکته توجه داشته باشند که بسیاری از تذکره‌نویسان و گردآورندگان مجموعه‌های ادبی، عادتاً شهرت «کرمانی» را در دنباله نام بسیاری از سخنوران سرتاسر اقلیم کرمان آورده‌اند و این شهرت، ضرورتاً به معنی آن نیست که آن سخنور، زاده شهر کرمان بوده است؛ بلکه منظور، تعلق او به کلّ اقلیم کرمان است. این توضیح ضروری را از آنجا آوردم که همت کوشندگان بنام و گمنام گوشه و کنار اقلیم کرمان در شکل‌دهی هنر و ادب این کهن دیار فراموش نشود.

بی شک، همه رباعیات انتخاب شده، در حدّ اعلای کیفیت ادبی نیستند. سعی ما، علاوه بر انتخاب رباعیات برگزیده، نشان دادن سیر تاریخی رباعی کرمان و معرفی کسانی که در ایجاد آن نقش داشته‌اند نیز بوده است. از این رو، در انتخاب رباعیات، از سختگیری ظالمانه که فقط آثار درجه یک را در بر می‌گیرد، دست شسته و با رواداری بیشتری به منابع خود نظر افکنده‌ایم. با این حال، سعی کرده‌ایم آن عناصر متشکله رباعی را که به آن روح و شکوه و اعتلا می‌بخشد، به عنوان یکی از شروط انتخاب، از نظر دور نداریم؛ عناصری همچون انسجام و پیوستگی درونی، خلاقیت و تازگی، داشتن نگاه نو به زندگی و اشیاء و رویدادهای پیرامون، استفاده مناسب از ظرفیت ایجاز و غافلگیری در رباعی، جریان‌سازی و رسوب و رسوخ در اذهان و آینگی کردن سبک ادبی زمانه. تعداد رباعیاتی که بتواند همه این عناصر را در حدّ کمال در خود داشته باشد، نه فقط در این کتاب، بلکه در کلّ تاریخ رباعی فارسی پُر شمار نیست.

در ذکر منابع مربوط به رباعیات هر رباعی‌سرای، استناد و ارجاع ما به اصلی‌ترین منبع درج آن رباعیات بوده است. بسیاری از رباعیات کتاب، در متون مختلف مورد استناد قرار گرفته‌اند. اغلب آن متون، رباعیات را از منابع پیشین برگرفته‌اند و ذکر منابع متواتر که اغلب از روی هم رونویسی شده‌اند، برای مخاطب سودی ندارد.

در پایان کتاب، هر یک از شاعران کتاب، به اختصار معرفی شده‌اند. این بخش، تذکره کوچکی از رباعی‌سرایان کرمان است و با استناد به منابع دست اول تهیه شده است. برخی از شاعران مجموعه، جزو گمنامان تاریخ ادب فارسی هستند و اسمی از آن‌ها در هیچ تذکره‌ای موجود نیست. سعی کرده‌ایم با قراین موجود، از جمله شیوه شاعری و منابع اشعار، حدود تقریبی حیات ادبی این شاعران را مشخص کنیم. همچنین، نمایه‌ای از رباعیات کتاب، بر اساس حروف تهجی قافیه و ردیف هر رباعی تدارک دیده‌ایم که دسترسی به رباعیات متن را برای علاقه‌مندان میسر کند.

اعتقاد بنده این است که رباعی کرمان، بخشی از پازل تاریخ هزاره رباعی فارسی است و شناخت آن، به تکمیل این پازل پراکنده مدد می‌رساند. گزیده رباعیات شاعران اقلیم کرمان، به این نیت فراهم آمده و کاری است که مشابه آن را در مورد بسیاری از حوزه‌های اقلیمی زبان فارسی، می‌توان انجام داد. آنچه به رباعی فارسی ارج و اعتبار جهانی داده، همین گستردگی نقشه تاریخی و جغرافیایی آن است. >

سیدعلی میرافضلی

رفسنجان، زمستان ۱۴۰۱

گزیده رباعی کرمان

۵ امیر فخرالدین مسعود

(سده ششم ه.ق.)

از لطف تو هیچ بنده نومید نشد
مقبول تو جز مُقبل جاوید نشد
لطفت به کدام ذره پیوست دمی
کآن ذره به از هزار خورشید نشد؟

از بهر هلالِ عید، خورشید سپاه
بر بام بر آمد و همی کرد نگاه
مردم به شگفت، گفت: سبحان الله
خورشید بر آمده است و می جوید ماه!

ای بر تن من نهاده باری غم تو
وی در دل من فکنده ناری غم تو
گفتی که: مگر غم منت چونین کرد
آری غم تو، غم تو، آری غم تو!

کافر بچه‌ای که کفر او دین من است
هم جان من است، هم جهان بین من است
کس بنده نشد بنده خود را هرگز
این بنده بنده بودن، آیین من است

۵ افضل الدین کوهبنانی

(سده ششم ه.ق.)

یا ملک ستان به قوت طالع و بخت
یا نه مَظَلَب جهان بدین کوشش سخت
اندک خطری مکن که جای مردان
یا گوشه مسجد است یا کوهه تخت

دلتنگم و دیدار تو درمان من است
بی مهرِ رخت، زمانه زندان من است
در هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی
آنچ از غم هجران تو بر جان من است!

گر خامه هزار سال تحریر کند
در قصه اشتیاق، تقصیر کند
این شرح، به کاغذ و قلم ناید راست
دل در بر توست، با تو تقریر کند

خال تو که حال من تبه می دارد
کارم چو سر زلف سیه می دارد
آن خال به نزدیک لب ت دانی چیست؟
هندوست که درج دُر نگه می دارد!

تا خال عدس شکل شبیخون آورد
غلطان چو نخود ز چشم من خون آورد
سودای دو چشم ماش گون تو مرا
از پوست، برنج وار بیرون آورد

چون پرده مشک از گل تر بگشاید
وز قهقهه، پسته از شکر بگشاید
جانم، در طبله خرد در بندد
چشمم، سر کیسه گهر بگشاید

هر روز کشم من از تو آزار دگر
هر روز خوّم من از تو تیمار دگر
من خوی تو دائم و، دل ساده کند
هر بار شفاعتم که: این بارِ دگر!

شو خاکِ دلی که باد دارد عالم
وز آبِ خرد کن آتش سودا کم
چون خاک مشو سغبه بادی هر دم
وز آبِ طرب، فرونشان آتش غم!